

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(صفر ۱۴۳۶ هـ.ق - ضربان حیات)

۲۲ آذر ۹۳

خطبه‌ی اربعین

شب سوم

شکر و سپاس پروردگار کریم را سزااست که برای انسان زمین را مقدر فرمود تا برای کسب حیات جاودانه در قرب الهی در الیه راجعون تا ابد در وعده‌های پروردگار رحیم سعادتمند و زنده بماند و کسانی که عمر زمینی خود را به لهو و لعب و بازیچه بگذرانند حیاتی نه در دنیا و نه در آخرت برایشان نبوده و تا ابد در عذاب عمر از دست رفته بمانند چون پروردگار حکیم و رحمان زمین و آسمان و هر چه در اوست را به حق بیافرید و حق را جاودانه و باطل را کف روی آب نام برد، پس شرط حیات، زندگی و نفس کشیدن به حق و در حق است و آن باید در باطن و ظاهر ریشه دوانده باشد؛ در درون، نیت و اخلاص را رقم می‌زند و در ظاهر عمل را، پس سلام بر حمد و حکمت‌های گران‌قدرش آنگاه که می‌فرماید: مرا بخوانید تا اجابتان کنم در صبحگاهان و شبانگاهان ستایشم کنید تا غمگین نشوید. آغاز و پایان یک روز از عمری که آفریدگار آن را فرمانروای زمین و آسمان و تمام آفریده‌هایش قرار داد تا روح خداوند قدرتش را آشکار کند، ضربان قلب مددکارش باشد. حیات آغاز می‌شود، زمین امانت‌های خویش را در رنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در درونش جای می‌دهد. حکومت‌ها در هر نقطه بر عده‌ای قدرت نهایی می‌کند و زمان در پرده‌ی قدرت و مال در غفلت می‌گذرد. پروردگار همگان را به راه سعادت به واسطه‌ی پیامبرانش فرا می‌خواند تا لذت‌های روحانی را بر لذت‌های زودگذر دنیایی بر همگان آشکار کند، پس زبان را در کام‌های هدایت‌گرانش می‌چرخاند تا نامش را برای انسان‌هایی که ضربان حیاتشان آنان را زنده می‌نامد به بزرگی یاد کنند.

افسوس همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید آنان به بازیچه‌های کودکانه خو گرفته‌اند تا خویش خویشتن را فراموش کنند همان پرده‌ای که ضخامتش جانشینان رسالت را در

هدایتشان تنها گذاشت و صدای حق را در قلوب آنان به ظلماتی بدون نور تبدیل نمود. آن‌ها زندگانی هستند که فقط نفس می‌کشند؛ چون از حق دور و به باطل گرویده‌اند. ضربان حیاتشان از حرکت ایستاده؛ مردگانی در قالب زندگان؛ اینان خویشتن را خود هلاک کردند ستمی جز غفلت و نفس خود بر آنان نرفته است چون خداوند رحمان با برگزیدن پیامبران و امامان وجود گم‌گشته‌شان و منزلت انسانی آنان را برایشان فاش کرد و کسانی که آن را درک و به آن بها دادند نجات یافتند که امیر مؤمنان (ع) چه زیبا بیان فرمودند که: حقیقت طلبان همواره پرده‌ی غفلت را از مقابل دیدگان‌شان می‌درند تا شعاع حق جان‌شان را به وعده‌های الهی منور کند پس مشتاقانه منتظر زبانی می‌شوند که توان تفسیر درونشان را داشته باشد مانند کودکی که مادر نیازهایش را می‌شناسد، امروز یا فردا و یا زمان‌ها و دوران‌های آینده تفاوتی را برای این گمشده رقم نمی‌زند، او محتاج این محبت پروردگار است پس ساعت‌ها طی می‌شود تا حقیقت طلبان، جان خویش را بشناسند؛ کدام راه را دوست دارند؟ ماندن با حق را یا رفتن به سوی باطل را؟ پس به فرموده‌ی امیر مؤمنان (ع) باید یقین کنیم وجود مبارک امام در نجات از غفلت از خود، امری حیاتی است پس فرج امام عصرمان را در وجود خودمان جستجو کنیم؛ ظهورش را به عینه در عمرمان ببینیم همان‌گونه‌ای که اباعبدالله الحسین (ع) فرمودند: دین، انتخاب شده از سوی خداوند است آن زمان تباه می‌شود که بندگانش جان‌شان را در وسوسه‌ی نفس اماره به شیطان بفروشند و بهای آن را دریافت کنند پس فرج در کجاست؟ جانشین رسالت در هدایتش همان‌گونه عمل می‌کند که من عمل کردم؛ صدای دعوتش همواره در زمان‌ها و دوران‌ها به گوش جان شنوندگانش رسیده است ولی آنان همانند امت من از هدایت گریخته‌اند؛ باطل را برگزیده‌اند، قرآن را همانند قوم یهود به دلخواه خودشان آراسته‌اند و منتظر فرجی هستند که آنان را در دینی که خود نگاشته‌اند یاری کند، مانند ماه محرم که تلخی جهل جاهلان در کام زمان جاودانه شد و زندگی ننگین‌شان آینه‌ی عبرت حق از باطل گردید حقی که همواره در زمان می‌جوشد و آرمان‌هایش را اعلام می‌دارد و باطلی که حق را در پشت وجود مکارش پنهان می‌کند تا سیاهی رویش چندی بر جان افسون شده‌اش ارمغان حق را زمزمه کند.

افسوس بر این جان ذلیل شده درحالی که خداوند کریم آن را گنجینه‌ای گران بها آفرید ولی در نفس شیطانی اسیر می‌شود و او لباس تنش را که لباس عزتش بود از جانش جدا می‌کند. برهنه و رسوا در محشر گرفتار می‌شود؛ هم‌نشین کرداری شیطانی که مانند پوست روی استخوان به جانش چسبیده است، پروردگار می‌فرماید: از من دورش کنید تا صدایی از او شنیده نشود از گنجینه‌اش جز آتشی که جانش را می‌سوزاند هیچ نمانده. ای وای بر واحسرتای صحرای قیامت که سخت‌ترین مجازات‌هاست خاندان نبوت برای هدایت این سیه‌روزان جانشان را که در لقای پروردگارشان بود خالصانه ایثار کردند و در این راه نه سن و سال مطرح بود نه مرد و زن یا با جهاد و نثار جان و یا با صبر و بیان حق.

چه توصیف زیبایی امام سجاد (ع) از صبر و استقامت بانوان و بچه‌های کاروان بعد از شهید شدن پدران و برادران و نزدیکانشان فرمودند؛ امام سجاد در راه شام، شب هنگام به ستارگان می‌نگرند و با نجوایی عاشقانه ابراز می‌دارند: ما چه شاهدان منوری داریم! شما یاران با وفای این عزیزان خدا هستید آنان با چشم‌های پر اشک بر شما می‌نگرند و صدایشان را از یکدیگر پنهان می‌کنند تا شاهد رنج دوری کاروان سالارشان شما باشید؛ رازداری با وفا باشید تا گوش زمان امانتش را از شما بازستاند. همسر گرامی حضرت علی اکبر پس از اذن از امام سجاد (ع) در راه شام رو به یاران می‌کنند و می‌گویند: ای وای بر جانی که چونان آتشی از هجران جانانش در خاک می‌غلطد و سینه‌ی پر دردش را به آن می‌چسباند تا پیامش به جان‌هایی منتقل شود که شعله‌اش را بربایند و جانشان را در حق بیاویزند. من شعله‌اش را به همراه آوردم تا در کنار امام عصرم جان جدا شده از مولایم حسین را با آن بسوزانم، پس الغوث یا فرزند رسول خدا، قلبم با نزدیک شدن به شام در سینه قرار نمی‌گیرد مددی کنید تا سینه‌ام آرام شود. امام سجاد رو به آسمان می‌کنند و می‌فرمایند: ای پروردگارم، ما میراث‌داران پدرمان حضرت آدم هستیم که در هجرانتان سینه‌ی آفرینش را به سوز و گداز مبتلا کرده‌ایم آنچه قلب یارانم را از قرار خارج می‌کند آتش عشقی است که در حق نهاده‌ای پس مددمان کن تا از حریمت محافظت کنیم.

کاروان پیام آوران عشق به رهبری امام سجاد (ع) با جلالت فرزندان رسالت برای در هم شکستن کاخ ظلم و ریا و تزویر به راه ادامه می‌دهد تا گوش‌هایی شنونده‌ی این امانت گران بار باشد که غبار باطل را در اطاعت قرآن کریم از جانش زدوده و قلبش را آینه دار آن نموده تا شعله‌ی محبت پروردگارش در آن مانند چراغی فروزان بی‌فروزد و ندای پیامبرش را به گوش جان بشنود که او را به حق دعوت می‌کند و توحید را فرا راه آن قرار می‌دهد تا شرک‌های رنگارنگ از صفحه‌ی جانش پاک شود و معماهای باز نشده‌ی وجودش با چراغ عقل در مسیر درک و فهم واقع شود. امام سجاد (ع) در ادامه می‌فرمایند که: اینک بانوانی توانمند و کودکانی صبور امانت با شکوهی را به همراه جانشان به سرزمین کفر و ستم می‌برند تا یارانمان آثارش را همچون گنجی تمام نشدنی در خانه‌ی جانشان به امانت نگه دارند. همسر مسلم بن عقیل به امام می‌گوید: ای فرزند رسول خدا، آنچه در اختیار جانم دارم به کعبه‌ی سرخ عشق کربلا هدیه خواهم کرد و همانند مولایم حسین (ع) درفش حق را بر دوش خواهم کشید تا آیندگان شاهد کعبه‌ی دلی باشند که کودکان خردسالش را به استقامت فرمان داده و حق را بر جانشان مقدم داشته است.

پس مهمانان کوی عشق، ما آیندگانی هستیم که عشق به حق، زندگی با حق و فدا کردن هستی برای حق را از خطابه‌های گران‌قدر با اندیشه و عقل در مورد آن دریافتیم و دانستیم که ضربان حیاتمان بستگی به آن دارد پس به او عشق بورزیم و حق جو و حق مدار زندگی کنیم.

ضربان حیات که وجود مقدس آقا اباعبدالله در شب‌های محرم به آن اشاره فرمودند اینک در روز اربعین به نتیجه‌ی آن شب‌های مطهر اشاره می‌فرمایند تا راه برای شنوندگان اوامرشان روشن شود پس می‌فرمایند: خداوندا تو شاهدی آنچه در توان داشتم انجام دادم تا این امت آخرالزمان را از عذاب تو برهانم اما ما را در مشیت تو راهی نیست پس به آنان که پرچم جهل را از وجودشان کنار زدند و توانستند تا با امام عصرشان این‌گونه نجوا کنند: ای فرزند رسول خدا، شما کرامت را از پدر بزرگوارتان به

ارث برده‌اید. ما را که بر سفره‌ی جدتان مهمان بودیم یاری فرما تا حلقه‌ی اشکتان را با پیمودن راه حق بزداييم و در حالی منتظر محرم بمانيم که همواره در کنارتان باشيم. اينک به دستان توانمند امام عصرمان پناهنده می‌شويم که جان عالم است. جانی که تپش حياتش ضامن وعده‌های الهی است. دستش گیرنده‌ی افتادگان و ضربان قلبش آيينه‌ی انوار پروردگار عالم، انواری که بر خلقت فرمانده است عالم در اطاعتش و زمان در اختیار وجود مبارکش و مرهمی است بر دل سوخته‌ی عاشقان حق که منتظرند تا شب ظلمانی تنهایی‌شان به صبحی نویدبخش از بارگاه پروردگارشان پیوند بخورد تا در سایه‌اش باطل نابود شود و دل مجروح از داغ فرزندان خاندان رسالت در عصر وجودش به گلستانی بدل گردد که آن گلستان را در گنجینه‌ی قلبش به پیشواز می‌رود و باز فریاد می‌زند:

**اللهم عجل لوليک الفرج**

**والسلام و علی عباد الله الصالحين**